

دکتر حیدر شهباز نقوی

دانشگاه اصفهان

ارتباط فارسی و سانسکریت

زبان وادبیات فارسی، در پرتو حکومت مسلمانان فارسی زبان در هند و پاکستان که در حدود یکهزار سال طول کشید، در آن دو کشور پهناور گسترش زایدالوصفی پیدا کرد و در بعضی از مواقع، در نتیجه تشویق و سرپرستی بی مانند پادشاهان و درباریان و شاهزادگان، از فضلی ایران و گویندگان و نویسندگان فارسی، ترقی و تعالی آن در هندوستان بمراتب بیشتر از ایران بود.

فارسی در دربارهای سلاطین مختلف که در نواحی مختلف شبه قاره چون دهلی، آگرا، جونپور، گجرات، مالوه، بنگال، کشمیر، سند، احمدنگر، بیجاپور، گولکنده و غیره حکومت داشتند و در سرپرستی از زبان و ادب و فرهنگ ایران بر یکدیگر سبقت می جستند، زبان رسمی بود و تنها وسیله جلب توجه حکمرانان و احراز مقام در دربار، کسب فضیلت و حصول تبحر در همان زبان محسوب میگردید.

از طرف دیگر عارفان و مبلغان دین مبین اسلام که غالباً ایرانی بودند و بنا بر اخلاق ستوده و رفتار پسندیده خویش محبوبیت خاصی در اجتماع داشتند، زیر سایه محراب و منبر، پرچم زبان فارسی را نیز باهتزاز درآوردند و ناخودآگاهانه عامل مهمی برای توسعه فارسی و مقبولیت آن در بین توده مردم بودند. بعلاوه

زیبائیهای فارسی و فرهنگ بسیار غنی فارسی‌زبانان هم، در پیشبرد فارسی سهم بسزائی داشت. براساس همین عوامل، فارسی در سراسر شبه‌قاره تسلط شگرفی پیدا کرد و مردم بدون هیچگونه امتیاز مذهب و ملت بآن دل بستند.

بنابر مقام خاصی که فارسی‌قرنها در هند و پاکستان احراز نموده بود، رخنه آن در زبان‌های محلی آن ممالک امر بسیار طبیعی بود. بهمین علت، آن، در کلیه زبانهای آن دو کشور بویژه زبانهای برجسته نظیر اردو، هندی، بنگالی، سندی، پنجابی، پشتو، گجراتی، کشمیری، مراهنی و غیره نفوذ عجیبی پیدا کرد و ادبیات آن در ادبیات همه زبانهای فوق تأثیر عمیقی از خود باقی گذاشت.

در بین زبانهای هند و پاکستان که شماره آنها بچندین صد میرسد زبان سانسکریت از همه قدیمی‌تر، بزرگتر و با عظمت‌تر بشمار میرود و از حیث تقدس دینی، بعقیده هندوان، که آن را زبان خدایان میدانسته‌اند بالاتر از آن بوده که زبانی از زبانهای بشر در آن رخنه کند و ادبیات آن را تحت تأثیر قرار دهد ولسی فارسی، سرانجام در سانسکریت رخنه کرد و ادبیاتش را تحت تأثیر خود قرار داد. سانسکریت، زبان قدیم هندوان که بخط دیوناگری از طرف چپ براست نوشته میشود، یا زبانهای باستانی ایران چون اوستائی و پارسی باستان هم‌ریشه و بقدری بآنها نزدیک است که بسیاری از اشعار هر یک از دو زبان سانسکریت و اوستا را میتوان با تغییرات مختصر دستوری و لغوی بزبان دیگری مبدل ساخت. در بین این زبانها بیشتر تفاوت لهجه وجود دارد و بهمین علت این زبانهای آریائی را خواهران همدیگر گفته‌اند. شباهت گاتها، قدیم‌ترین بخش اوستا، با ادبیات سانسکریت تا این اندازه زیاد است که خواننده را به حیرت و استعجاب می‌اندازد. هر دو زبان از واژه‌های مشترك برخوردارند ولی نمیتوان گفت که سانسکریت از زبانهای باستانی ایران استفاده نموده و اوستا یا پارسی باستان در آن رخنه کرده و نفوذ و تأثیری از خود بجای گذاشته است زیرا که دانشمندان را عقیده بر آنست که زبان سانسکریت کهنه‌تر از زبان گاتهاست.

سانسکریت که در حدود چهار هزار سال دوام آورده و خدایان متعدد شعر و سخن در آراستگی آن کوشیده‌اند، ادبیات خیلی وسیع و درخشان و بسیار غنی و پرارزشی دارد. گنجینه‌های علمی و شاهکارهای ادبی هند قدیم که غالباً منظوم است و برخلاف اوستا در مقدار زیادی از دست تطاول روزگار و تعدی چرخ کجرفتار باقی مانده و کاخ مجلل آن، با نقش و نگار شکفت‌انگیز، نبوغ و استعداد سازندگانش را بخوبی متجلی و دیدگان ارباب علم و دانش را خیره می‌سازد، در قالب همان زبان ریخته شده وینام و داما و ادبیات کلاسیک معروف است.

رامایانا و مهمابهاراتا دو اثر بزرگ حماسه‌ای و صدها کتاب ذیقیمت دیگر منظوم و منثور در رشته‌های گوناگون دانش بشر از جمله فلسفه، الهیات، نجوم، طب، ریاضیات، ادبیات، نمایشنامه‌ها و داستانهای اخلاقی و غیره شامل ذخائر گرانمایه علمی و ادبی آن زبان می‌باشد و کتبی مانند اوینشدها، گیتا، شکنتلا، کلیله و دمنه و امثال اینها که هر کدام از اینها بارها بزبانهای بزرگ دنیا ترجمه و منتشر گردیده، عظمت آثار کلاسیک سانسکریت را بجهانیان ثابت کرده است.

سانسکریت در بین هندوان بعنوان زبان خدایان، فوق‌العاده مقدس محسوب و تحصیل آن به طبقه روحانیون (برهمنان) مخصوص و محدود بود و عموم مردم بزبانهایی که از آن منشعب گشته و پراکرتها نامیده میشدند سروکار داشتند ولی در عین حال با تمام محدودیت‌ها، سانسکریت مانند سایر زبانهای دنیا با گذشت زمان، نمیتوانست در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بی تفاوت بماند و بهمین علت آن، در ادوار مختلف تاریخش دستخوش تغییراتی گردید و تحت تأثیر و نفوذ زبانهای اقوامی که با هندوان در تماس بودند قرار گرفت و از جمله زبان فارسی هم بنوبه خود در حریم مقدس آن راه یافت و تأثیر بسزائی از خود در ترقی و تعالی آن بجا گذاشت.

کشمیر که یکی از مراکز مهم سانسکریت در هندوستان بشمار میرفت، بعلت نزدیکی جغرافیائی با ایران از دیرباز، با این کشور روابط فرهنگی داشت.

سنگتراشی‌ها و خانقاههایی که در حوالی سرینگر، پایتخت آن سرزمین وجود دارد حاکی از برقراری همبستگی‌های نزدیک کشمیر با ایران در زمان ساسانیان است و رواج بعضی از کلمات ایرانی چون دبیر و گنجور، پیش از ورود ایرانیان مسلمان در هندوستان، در زبان رسمی کشمیر که سانسکریت بود نیز میتواند وجود چنین علائق را تأیید نماید.

در زمان حکومت مسلمانان در کشمیر که از قرن چهاردهم میلادی بوسیله شاه میرآغاز گردید، اسلام بیشتر بمساعی و مجاهدتهای عرفاء و مبلغان ایران و آن سوی رود (ماوراءالنهر) مانند بلبل شاه و سید علی همدانی و پسرش محمد همدانی و میرشمس‌الدین و امثال آنها در آن نواحی مقبول عوام واقع شد و در نتیجه، معارف و فرهنگ ایرانی در آن رخنه شایانی نمود و افکار عموم مردم را تحت تأثیر قرار داد.

در زمان سلطنت خانواده شاه میر در کشمیر که از سال ۱۳۳۹ تا ۱۵۵۲ میلادی ادامه داشت در پرتو توجهات پادشاهانی علم دوست و معارف پرور مانند سلطان زین العابدین که از سال ۱۴۲۰ تا ۱۴۷۰ م. در آن مملکت حکمفرما بود، فارسی و فرهنگ ایران جایگزین سانسکریت و فرهنگ هندی شد و با اینکه همواره از ادبای سانسکریت هم قدردانی و سرپرستی بعمل می‌آمد معذالک زبان رسمی دربار که فارسی بود مدارج ترقی و تعالی را بسرعت طی نمود. خود سلطان زین‌العابدین بفارسی شعر میگفت و دو کتاب بفارسی منشور نوشت و درباریان او نیز خدمات ارزنده بفارسی انجام دادند. در نتیجه، فارسی پیشرفت زیادی کرد و بقدری در عموم مردم مقبولیت یافت که حتی شمس‌الدین حافظ شیرازی در کلامش از محبوبیت فوق‌العاده فارسی در کشمیر اشاره نمود و گفت:

به شعر حافظ شیراز میگویند و میرقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

پیشرفت سریع و محبوبیت زاید الوصف فارسی در کشمیر موجب شد تعداد

قابل توجهی از واژه‌های فارسی در سانسکریت وارد شود چنانکه در بعضی از قسمت‌های (لوک پرکاش) که در همان زمان نوشته شد، کلمات فارسی از قبیل شاهی،

خواص، سرترا (سلطان) صلحدار و امثال اینها بچشم میخورند. همین الفاظ در بخش‌هایی از (لوک‌پراکش) که منسوب به شخصی بنام «شمندر» است دیده میشوند و در کتابی معروف بنام «راج ترنگنی» نیز آنها را نمی‌بینیم.

همچنین تعدادی از کلمات عربی، فارسی و ترکی مانند خاتونه‌نا (خاتون) کهان‌گاه (خانقاه) مَلک (مَلک) مسجد یا مسیدا (مسجد) مدرسه، رواد (رباب) در آثار گویندگان سانسکریت نظیر یون راج - شری وار پراجیه بهت و شک وجود دارند.

اساطیر و داستانهای ملی و مذهبی در هند قدیم زیاد نوشته شد، ولی در بین هندوان، تاریخ‌نویسی هیچگاه مورد توجه واقع نگردید و دامن آثار کلاسیک سانسکریت با تمام وسعتی که داشت از فن مزبور تهی ماند. تماس مسلمانان با اهالی هندوستان و آگاهی آنان با علوم و فنون لشکرگشایان فارسی زبان، باعث آشنائی هندوان با علم تاریخ گردید. مخصوصاً شاهنامه، شاهکار فردوسی طوسی که پس از حملات سلطان محمود غزنوی به هندوستان، بدانشمندان آن سرزمین معرفی شد و درخشندگی‌های علمی ادبی و تاریخی، چشمان صاحب‌نظران را خیره ساخت، تأثیر شگرفی در افکار آنان نمود و راه مقبولیت را برای فن تاریخ در ذوق سانسکریت زبانان گشود.

در نتیجه، در قرن یازدهم میلادی شخصی بنام «کشمند» که یکی از درباریان مهاراجاننت بود تاریخی سانسکریت از کشمیر زیر عنوان «راجاولی» برشته نظم کشید. کلهن بهت سراینده راج ترنگنی، ذکری از او و اثرش در کتاب خویش بمیان آورده است و بیش از آن اطلاعاتی درباره راجاولی و نگارنده‌اش در دست نیست.

شاعری دیگر بنام چندکوی در قرن دوازدهم میلادی کتابی بنام «پرتھوی راج‌وجی» که شامل وقایع نخستین جنگ پرتھوی راج، پادشاه دهلی و اجمیر با سلطان شهاب‌الدین غوری متوفی ۶۰۲ مطابق ۱۲۰۶ میلادی بوده نوشت ولی مهمتر از همه اقدام «کلهن بهت» یکی از درباریان فاضل و دانشمند را جاجی

سنگه فرمانروای کشمیر بود که با الهام از شاهنامه فردوسی در سال ۱۱۴۹ میلادی تاریخ کشمیر را از آغاز تا زمان پادشاه معاصر خود (جی سنگه) منظوم ساخت و بر آن «راج ترنگنی» که درست بمعنای شاهنامه میباشد اسم گذاشت.

راج ترنگنی که در واقع نخستین کتاب سانسکریت در فن تاریخ نویسی بشمار میرود و حاوی هشت بخش و شامل تمام تاریخ آن سرزمین میباشد از چندین حیث مماثلت خاصی با شاهنامه دارد. باین معنا که محتویات هر دو کتاب منظوم، بر سرگذشت‌های تاریخی مملکت مربوط، از ابتدا تا زمان پادشاه معاصر گوینده آن مشتمل است. دوم اینکه هیچکدام از آنها پادشاهی مخصوص نسبت داده نشده است. سوم اینکه اسامی هر دو دارای یک مفهوم (شاهنامه) میباشد. چهارم اینکه هر دو اثر از آثار جاویدان جهان اند و در زبان مربوط شاهکار محسوب میگردند.

شاهنامه بفارسی در قرن دهم میلادی و راج ترنگنی بسانسکریت در قرن دوازدهم میلادی سروده شد و شخصی بنام «جون راج» یکی از درباریان سلطان زین العابدین پادشاه عالم نواز و علم پرور کشمیر تقریباً پس از دو قرن از نگارش راج ترنگنی تاریخ دیگری که شامل سرگذشت کشمیر تا زمان سلطنت سلطان مزبور بود بشعر درآورد و نظر به مقبولیت فراوان اثر کلهن بهت اثر خویش را نیز بهمان اسم نامید.

در تاریخ جون راج که حاوی وقایع تاریخی کشمیر از سال ۱۱۵۰ الی ۱۴۵۹ میلادی میباشد، اوضاع تاریخی آن سرزمین در حکومت مسلمانان بویژه پادشاه سرپرست سراینده زین العابدین بطور مفصلی شرح داده شده است.

پس از جون راج، شاگرد وی بنام شری وار، تاریخ منظومی بعنوان «زین راج ترنگنی» به سانسکریت سرود و در آن وقایع تاریخی را از سال ۱۴۵۹ تا ۱۴۸۶ میلادی مرقوم داشت.

شری وار بدربار زین العابدین بستگی داشت و در هر دو زبان سانسکریت و فارسی بپایه عالی رسیده بود. او یوسف وزلیخای نظامی گنجوی را بسانسکریت ترجمه

کرد و اسم آن را «کتها کوتکا» گذاشت. بعد از شری‌وار، شخصی بنام پراجیه بهت، تاریخی منظوم بعنوان «راجاولی پتاکا» سانسکریت نوشت، و آن شامل سرگذشت سیاسی کشمیر از سال ۱۴۸۶ تا ۱۵۱۲ میلادی میباشد. بدین ترتیب تاریخ‌نویسی در کشمیر، سانسکریت ادامه پیدا کرد.

در کشمیر زیر سرپرستی سلاطین مسلمان فارسی زبان، تعدادی از کتب فارسی و سانسکریت بزبان دومی ترجمه شد^۱ بطور نمونه چنانکه گفته شد یوسف وزلیخای نظامی بوسیله شری‌وار سانسکریت ترجمه شد و اکبرنامه تألیف ابوالفضل علاسی نیز بهمان زبان نقل گردید^۲ همچنین حماسه ملی معروف هندوان بنام مهابهاراتا و راج‌ترنگنی بوسیله ملاحمد کشمیری از سانسکریت بفارسی برگردانده شد^۳.

در فارسی، مدح سلاطین بصورت قصیده‌گوئی رواج شایانی داشت و در آن ادوار سابق برای شاعران، تنها راه رسیدن بدربار بشمار میرفت. خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی، عرفی و امثال آنها همه از همین راه به‌آمال خود رسیدند و در ادبیات فارسی هم بکسب مقامات عالی‌نایل گردیدند. چنین وضعی برای شاعران سانسکریت نیز قابل توجه بود و آنها هم در تقلید از قصیده‌نگاران بلندنام فارسی، مدیحه‌سرائی را در زبان خویش مرسوم ساختند و به‌قصیده‌گوئی پرداختند.

اودی‌راج در مدح سلطان محمد غور قصایدی بسانسکریت سرود و مجموعه آنها را بعنوان «راج‌ونود» تهیه نمود شاعر دیگر سانسکریت بنام «رام‌آریسا» قصایدی در مدح سلطان محمود غزنوی گفت و آنها را به «غزنی محمود چرتتر» نامید. این کتابها نمونه بارزی از قصیده‌سرائی در سانسکریت میباشد که در نتیجه تحت تأثیر قرار گرفتن شاعران زبان مزبور در مقابل قصیده‌نگاری و مدیحه‌سرائی فارسی، بوجود آمده است.

تأثیر فنی شعر فارسی را که عبارت است از وزن‌شعری و قیودات ردیف و قوافی، پیش از همه سراینده معروف بنگال بنام «جی دیو» که سانسکریت زبان و در قرن دوازدهم میلادی شاعر دربار راجا مچهمی سین بود قبول کرد. در قرن مزبور بنگال

جزو سلطنت مسلمانان قرار گرفته و ادبیات فارسی نیز باهالی آن سرزمین معرفی شده و در قلوب افراد اهل ذوق تأثیر عمیقی از خود بجای گذاشته از جمله «جی دیو» را مسخر خود ساخته بود.

جی دیو اولین بار در بین ادبای سانسکریت با استفاده از بحور و قیود ردیف و قوافی فارسی، منظومه‌ای بنام «گیت گویند» سرود که مشتمل بر اشعاری راجع به عشق رادها و کرشنا بود. پیوند زدن شیوه‌های فنی شعر فارسی به سانسکریت، ابتکاری بود که بدست جی دیو صورت گرفت و باعث ایجاد حسن و زیبایی خاصی در شعر آن زبان گشت. اثر جی دیو مورد پسند همگان واقع شد و یکی از شاهکارهای سانسکریت محسوب گردید. گیت گویند حتی توجه غریبان را نیز بخود جلب نمود، سرویلیام جونز مستشرق بنام انگلیسی آن را بانگلیسی ترجمه کرد. گوته فیلسوف و سخنور معروف آلمانی هم تحت تأثیر قرار گرفت و آن راستود. گیت گویند دارای بندهای هشت بیتی است و در هر شعر آن مانند مثنوی فارسی پابندی قوافی و ردیف ملحوظ شده است در آخر هر بند که به «اشت یدی» موسوم گشته اسم گوینده داده شده است. بدین ترتیب تمام بندهای «اشت یدی‌ها» به غزلهای فارسی میماند و همه آنها در بحرهای فارسی سروده شده است.

مدتها پس از سروده شدن گیت گویند، شخصی بنام کوی راج و شوناته در کتابش بعنوان «سایتته درین» اصطلاحی برای قافیه درست کرد و آن را به «انیتا انویراس» نامید.

سراینده گیت گویند علاوه بر بکاربردن ردیف و قوافی در آثار خویش به سانسکریت شیوه خاص فارسی سرایان را که عبارت است از تخلص در اشعار، معمول ساخت. آوردن تخلص در آخر منظومه در سانسکریت سابقه نداشت و این اقدام نیز در سانسکریت در اتباع از ادبیات فارسی بعمل آمد. گیت گویند نمونه خوبی برای ادبای زبان بنگالی بود و آنان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

پندت راج جگناته شاعر بنام سانسکریت در قرن شانزدهم میلادی که در زمان سلطنت شاهجهان شاهنشاه هندوستان میزیست و از طرف دربار باو خطاب «پندت راج» اعطا گردید نیز تحت تأثیر فراوان ادب فارسی واقع شد. معروف است که او در عشق دختری مسلمان گرفتار شد و وزیر اثر آن منظومه های متعدد عشقی نوشت. گنگالهری و بهامنی بلاس از مشهورترین آثار اوست. بهامنی بلاس مجموعه اشعار پرسوز عشقی پندت راج بشمار میرود و گنگالهری در تعریف رودخانه مقدس گنگ نوشته شده است. بحر آن بسیار دلاویز است.

پندت راج جگناته در حدود سیزده اثر بسانسکریت از خود بیادگار گذاشت. یکی از آنها بنام «آصف بلاس» که به نثر نگارش یافته در مدح خانخانان است. منظومه ای دیگر «جک ابهرن» در مدح شاهزاده علم پرور و دانشمند و معارف دوست، دارا شکوه، تهیه شده و در آن تمام مشخصات و خوبی های قصیده سرائی فارسی بچشم میخورد. اثر دیگری از پندت راج جگناته در فن فصاحت و بیلاغت در سانسکریت بعنوان «رس گنگادهر» میباشد و او در آن اغلب امثله را از کلام خویش که اثر فراوانی از ادبیات فارسی در آن مشهود است آورده است. بعلاوه، پندت راج جگناته واژه های فارسی بمیزان قابل توجهی با نهایت زیبایی و مهارت کلام در کلامش بکار برده است.

کتابی بسانسکریت زیر عنوان «سوکئی سندر» اثر شاعری بنام «سندر دیو» از قرن هفدهم میلادی که شامل انتخاب کلام گویندگان سانسکریت است در پیروی از تذکره نویسی فارسی تألیف گردیده است. نمونه های کلام سرایندگان سانسکریت که در کتاب مزبور گردآوری شده غالباً در مدح سلاطین است که در تقلید از قصاید فارسی گفته شده است.

پیش از سندر دیو، شری وار نیز در انتخاب کلام ۳۵ شاعر سانسکریت را جمع آوری کرد و آن را «سبهاشاولی» نامید. کتابهای سبهاشاولی و سوکئی سندر گویای این حقیقت است که تذکره نویسی نیز در سانسکریت در تقلید از فارسی

به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نایل گردیده است.

عده‌ای از مسلمانان فارسی‌زبان با انجام دادن خدمات ارزنده بسانسکریت، در ردیف ادبای آن زبان جای گرفتند و مقام شایسته‌ای در بین سخنوران سانسکریت بدست آوردند. ابوریحان بیرونی دانشمند شهیر و عالی‌مقام ایران نخستین کسی است که میتوان او را سردهسته مسلمانانی قلمداد نمود که از زبان سانسکریت استفاده کرده‌اند. کتاب‌الهند اثر ذیقیمت‌آن فاضل نامدار نمایشگر تسلط کامل وی بر زبان و ادبیات سانسکریت و فلسفه و زندگی هندوان میباشد.

در بین شاعران سانسکریت، بویژه دونفر مسلمان فارسی‌زبان بنام دریاخان و عبدالرحیم‌خان‌خانان شایسته‌آنند که در هر تاریخ ادبیات سانسکریت اسم‌آنان با احترام خاصی جای داده شود. دریاخان کتابی بنام گنگاشتک بسانسکریت نوشته و عبدالرحیم خان‌خانان که مربی بزرگ علم و دانش و فرهنگ و هنر بوده و در سرپرستی از شعرا و ادباء و علماء شخصیت افسانه‌مانندی داشته با نهایت انسجام و قدرت کلام بسانسکریت شعر گفته و آثاری ارجمند در آن زبان از خود به یادگار گذاشته است.

کلام خان‌خانان بسانسکریت شامل دونوع اشعار است. نوع اول مشتمل بر اشعاریست که کاملاً بسانسکریت گفته شده، نوع دوم محتوی ایاتی است که در آن واژه‌های فارسی نیز گنجانیده شده است.

بدیهی است در نتیجه توجه شایانی که از طرف سلاطین و درباریان و علمای مسلمان فارسی‌زبان در نواحی مختلف هندوستان از جمله کشمیر، بنگال، دهلی، اگرا، احمدآباد، بیجاپور، گولکنده، احمدنگر، جونپور، لکهنئو، حیدرآباد و غیره نسبت به زبان و ادبیات هندوان بعمل آمد فارسی در زبان و ادبیات سانسکریت رخنه کرده و میزان قابل توجهی آن را تحت تأثیر قرار داده است و هر قدر که این موضوع عمیق‌تر و دقیق‌تر مطالعه و بررسی شود تأثیر بیشتر فارسی در سانسکریت مشهود خواهد بود.

تراجم آثار فارسی به سانسکریت و هندی دیوناگری

اکبرنامه تألیف ابوالفضل علامی طبق بیان نویسنده مقاله پیشرفت سانسکریت در پرتو فارسی رساله اردونامه شماره ماه جون ۱۹۶۹ م. ص ۱۱۹ به سانسکریت ترجمه شد.

زیج مرزائی بحکم اکبرشاه باتشریک مساعی میرفتح اله شیرازی، ابوالفضل علامی، کشن جوتشی، گنگادهر، مهیش مهانند به سانسکریت ترجمه شد - آئین اکبری صفحه ۷۶

مجمع البحرين الر دارا شکوه. گفته میشود که این کتاب بسانسکریت ترجمه شد سال ترجمه ۱۷۰۸ م. نام ترجمه «سمدرسنگما»

یوسف وزلیخا اثر نظامی گنجوی بوسیله شری وارا بسانسکریت منظوم ترجمه شد. شری وارا از وابستگان بدربار سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر (۷۰ / ۱۴۲۰ م) بود. تاریخ «زین راج ترنگنی» که بسبک شاهنامه سروده شده هم از اوست. وی ترجمه یوسف وزلیخا را، «کتها کوتکا» نامیده است.

لغت فارسی فرهنگ منظوم فارسی به سانسکریت بحکم اکبرشاه بوسیله کرشناداس تهیه گردید. این لغت دارای ۱۵۷ مصرع بوده است در فهرست کتب موزه بریتانیا آن جزو کتب مطبوعه معرفی شده است.

گلستان اثر سعدی شیرازی بسانسکریت ترجمه شد و در دهلی در دست چاپ است. (کتهان مورخ ۲۴ تیر ۱۳۵۰)

شاهنامه اثر فردوسی طوسی در دهلی به سانسکریت ترجمه میشود و در سالهای آینده بچاپ خواهد رسید.

حاتم طائی آرایش محفل مثنوی حیدربخش حیدری بوسیله یشونست کنیش وتونیکر به هندی دیوناگری ترجمه شد و در سال

- ۱۸۸۹ م در بمبئی انتشار یافت (داستانهای منشور باردو ص ۵۶۵)
- امیر حمزه** به هندی دیونا گری ترجمه شد (داستانهای منشور باردو ص ۵۷۳)
- الف لیلة** از روی متن فارسی به هندی دیونا گری برگردانده شد مترجم هندی: کرشن بهاری شکل سال ترجمه ۱۹۰۵ میلادی
- دیوان حافظ** اثر حافظ شیرازی بوسیله دلپت رای به هندی دیونا گری ترجمه شد (سهم هندوان در ادبیات فارسی صفحه ۱۱۹)
- شاهنامه** مول چند شمشیرخانی خلاصه شاهنامه اثر توکلی بیگ را به هندی منظوم ساخت .
- شاهنامه** اثر فردوسی طوسی . گفته میشود بوسیله بودی بت در زمان سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر (۷۰/۱۴۲۰ م) به هندی ترجمه شد (سهم هندوان در ادبیات فارسی صفحه ۱۲)
- کلیه و دمنه** ترجمه انوار سهیلی به هندی در قرن هیجدهم میلادی صورت گرفت (داستانهای منشور اردو ص ۵۸۳)
- گل صنوبر** از روی ترجمه نیم چند کهتری که از فارسی باردو کرده بود بوسیله جیوا رام به هندی دیونا گری ترجمه شد سال ترجمه ۱۸۷۷ میلادی
- مأموریت برای وطنم** از آثار ارجدار علی حضرت شاهنشاه آریامهر به هندی ترجمه شد .

پرتال جامع علوم انسانی حواشی

- ۱- کشمیر سلاطین کی عهدین تألیف محب الحسن (ترجمه اردو از انگلیسی) چاپ اعظم گره ص ۳۹۹
- ۲- اردو نامه مجله اردو ترقی بورڈ کراچی شماره ۲۳-۲۴ جون ۱۹۶۹) ص ۱۱۹
- ۳- ملا احمد وقایع کشمیر را بفارسی نوشت. او در فارسی و عربی تبحری داشت و با مرزین العابدین مهابهارا تا وراج ترنگنی را از سانسکریت یفارسی منتقل ساخت.
- ۱- کشمیر سلاطین کی عهدین تألیف محب الحسن (ترجمه اردو از انگلیسی) چاپ اعظم گره صفحه ۴۰۲)